

تأثیر بلاغت در برجسته‌سازی طنز گلستان (ص ۱۷۳-۱۵۷)

آرش دولت‌آبادی (نویسنده مسئول)^۱، موسی دامن‌کش^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۳
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

یکی از دلایل تأثیرگذاری و همچنین ظرافت کلام سعدی در گلستان بواسطه طنز موجود در آن است، که در مقاصد گوناگون و با شگردهای متفاوت ایجاد میشود. در این راستا، کاربرد بلاغت، یکی از روشهاییست که موجب برجسته‌سازی طنز در گلستان میشود. در این پژوهش پس ارائه تعریف، نیز بیان هدف و فایده طنز، پیشینه مختصری از آن در ادبیات فارسی آورده شد. سپس طنز بکار رفته در گلستان مورد ارزیابی قرار گرفت. چگونگی استفاده سعدی از صنایع مختلف بلاغی، بخصوص صنایع بدیعی و فنون بیانی، محور اصلی کار است که در این راستا حکایتها و نمونه‌های مورد نظر گلستان را که از لحاظ طنزآمیز بودن برجسته‌تر بودند و بلاغت و صنایع ادبی در ایجاد آنها نقش مؤثرتری ایجاد میکنند، مورد ارزیابی قرار گرفت و در خاتمه نیز پس از نموداری که نشان دهنده میزان استفاده از صنایع مختلف بلاغی مختلف است، به هدف استفاده سعدی از فنون بلاغی و ادبی برای ایجاد طنز اشاره شده است.

کلمات کلیدی

طنز، سعدی، گلستان، مضحک، صنایع بلاغی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، arashdowlatabadi@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

مقدمه

پیش از اینکه طنز را تعریف کنیم باید گفت که در این حیطة اختلاف نظر بسیار است و طنزپژوهان در این باره نظر واحدی ندارند. این نکته از آنجا مشخص میشود، که مثلا اگر یک متن ادبی طنزآمیز یا یک سروده طنز را در دو کتاب مختلف طنز مشاهده کنیم، خواهیم دید که طنز پژوهی از آن بعنوان طنز یاد کرده است، اما دیگری آن را هزل و یا هجو دانسته است. بنابراین بین طنز و مشابهاتی که در پیرامون آن قرار دارند، یعنی هزل، هجو، و مطایبه و ... که از گونه های شوخ طبعی محسوب میشوند، پیوند ناگسستنی وجود دارد. در این پژوهش، این ارتباط تنگاتنگ مورد توجه بوده است و سعی نکرده ایم بین حیطة کاربرد این موضوعات، مرزبندی دقیق قائل شویم؛ چرا که این کار موجب سردرگمی و اغتشاش بسیار میشود. هرچند نوع سخن گلستان نیز به گونه ای نیست که کسی ادعا کند هجو یا هزل است.

تعریف طنز

آنچه از معنی لغوی طنز برداشت میشود بیشتر عیب‌جویی، مسخره کردن و زشتیهای کسی را برشمردن است. در لغتنامه دهخدا ذیل واژه طنز چنین آمده است: «فسوس کردن، فسوس داشتن، افسوس داشتن، عیب کردن، بر کسی خندیدن ...» (دهخدا: ۱۳۷۷؛ ذیل واژه طنز، ج ۵، ص ۳۷۷).

این منظور نیز در لسان العرب، زیر واژه طنز می‌آورد: واژه‌ای عربی است به معنی استهزاء و مسخره کردن (ذیل واژه طنز).

ما بیش از آنکه با تعریف لغوی آن کاری داشته باشیم، میخواهیم بدانیم که طنز در اصطلاح ادبی به چه چیزی اطلاق میشود.

طنز واژه‌ای عربی است به معنی تمسخر و استهزاء و در اصطلاح ادب به آن دست از آثار ادبی اطلاق میشود که با دستمایه آیرونی (Irony) و تهکم و طعنه، به استهزاء و نشان دادن عیبها، زشتیها، نادرستیها، و مفاسد فرد و جامعه میپردازد. بر خلاف کمدی که در آن خنده غایت هدف میباشد، در طنز خنده وسیله‌ای است برای بیان معایب و آگاه کردن اذهان نسبت به عمق رذالتها و خباثت (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۳۳۹).

طنز، لطیفه، مطایبه، بذله، تعریض، تجاهل العارف سقراطی، قلقلک دادن فرزندگان و فرهیختگان به قصد آگاه کردن شادمانه آنها از موضوع میباشد (طنز در لغات انوری، ص ۳۷).

طنز این است که به حد قهقهه نمیرسد یا نمیرساند. خوشباشی و خوش طبعی و ظرافت و ادب و نکته در آن است. که اگر به حد قهقهه رسید بدانید که احتمالاً لطیفه است. طنز کلامی است که نکته‌ای در بردارد و با خوشباشی و شنگولی و یک نوع شادی بیان میشود (حافظ حافظه ماست، ص ۱۹۷).

هیچکدام از تعاریف مذکور را نمیتوان رد کرد؛ اما باید گفت که هیچ یک نیز مفهوم کامل طنز را نمیرسانند. برای نمونه، در تعریف فوق، طنز کلامی دانسته شده است که با شادی و خوشباشی بیان میشود، حال آنکه همیشه چنین نیست.

پیشینه طنز در ادبیات فارسی

بسیاری، وجود طنز در ادبیات فارسی را محصول آشنایی ما با فرهنگ و ادبیات عرب میدانند، چراکه همانطور که میدانیم، در بیشتر قبایل عرب شاعران توانمندی بودند و آنها هنگام جنگ و خصومت با یکدیگر علاوه بر شمشیر، از تیغ زبان هجاگویان خود نیز استفاده میکردند و چه بسا که هجو به دلیل هتاک و پرده دربی که میتوانست داشته باشد، تأثیرش کمتر از جنگ با شمشیر نبود. «در ردیابی شوخ طبعی در ادبیات کشورمان به سالهای آغازین حکومت اسلامی میرسیم که شوخ طبعی در قالب هجو ظاهر شد. از پیش از آن تاریخ سابقه‌ای روشن از اثر ادبی هجو، (هزل یا طنز) در کشورمان در دست نیست و صاحب نظران، سرودن شعر هجایی در ادبیات فارسی را نتیجه ارتباط با اعراب پس از آمدن به ایران میدانند» (بیست سال با طنز، ص ۱۲). عده‌ای حتی ابراز ناراحتی کرده‌اند که چرا باید این اتفاق رخ میداد تا زبان برخی بزرگان ما، همچون سنایی، سوزنی، خاقانی و ... به هجو آلوده گردد و آنها نبوغ خود را صرف هجوگویی و در نتیجه کین خواهیهای شخصی کنند (چشم انداز تاریخی هجو، ص ۴۵). اما واقعیت این است که نباید هجوگویی و یا طنز و انتقاد در ادبیات فارسی را حاصل آشنایی با فرهنگ عرب بدانیم، چراکه این مقوله به قوم و یا سرزمین خاصی محدود نمیشود، و در میان همه اقوام به چشم میخورد. دلیلش نیز این است که سر و کارش با درونیات و احساسات انسان است. طبعاً هنگامی که شرایط مطابق مراد نباشد، اوضاع جامعه رو به نشیب نهاده باشد و الخ ...، اعتراض و انتقاد را به همراه خواهد داشت و زبان ظریفان و نکته سنجان نیز گشوده میشود. پیش از آشنایی ما با اعراب نیز طنز وجود داشته است که البته از بین رفته است.

اما از نخستین نمونه های طنز باقی مانده به زبان فارسی، که به صورت شعر هجایی است، یکی هجویه اهل بخارا درباره سعیدبن عثمان، سردار عرب و خاتون بخارا و دیگری

هجویه « یزیدبن مفرغ »، شاعر یمنی، درباره عبدالله بن زیاد بن ابیه و مادرش سمیه است (همان: ۴۴-۴۳). در میان شعرای دوره سامانی نیز نمونه‌هایی از طنز بچشم می‌آید. در شعر سنایی نیز طنز وجود دارد. اما هجوگوی معروف قرن چهارم سوزنی سمرقندی است که زبان بسیار تند و گزنده‌ای دارد. در آثار دیگر شاعران نیز کم و بیش به رد پای طنز برمخوریم تا اینکه در قرن هفتم با پنندهای نیشدار سعدی در گلستان و هزلهای درخور تأمل مولانا در مثنوی مواجه میشویم. در قرن هشتم نیز نوابی چون عبید و حافظ به میدان در می‌آیند و از بهترین نمونه‌های طنز در ادبیات فارسی را بوجود می‌آورند. که البته شرایط بد پیش آمده در آن روزگار، حضور چنین افرادی را طلب میکرد. در میان اشعار بزرگان سبک هندی نیز با طنزهای ظریفی برخورد میکنیم؛ پس از این دوره تقریباً نمونه درخشانی از طنز وجود ندارد، تا اینکه به مشروطه میرسیم؛ در این دوره تحولاتی در جامعه و در زمینه‌های گوناگون روی میدهد که حیطه‌های مختلف ادبیات نیز از این تحولات مستثنی نیستند. طنز دوره مشروطه بیش از پیش سیاسی - اجتماعی میشود و زبان آن نیز به زبان عامه مردم نزدیکتر است.

در کل باید گفت: آثار ادبی طنزآمیز در ادبیات فارسی دو دسته اند: یک دسته آثاری هستند که کاملاً اختصاص به طنز دارند، از جمله رساله دلگشا و اخلاق الاشراف عبید زاکانی و دسته دیگر آثاریند که موضوع آنها طنز نیست ولی در اثنای آنها با حکایات، قطعات و یا ابیات طنزآمیز بر میخوریم، که گلستان سعدی خود از این نمونه است.

طنز پردازی در گلستان

گلستان سعدی دنیای واقعی او دانسته میشود که در آن محیط پیرامونیش را آنگونه که هست به تصویر کشیده است. اما باید دید که او چگونه توانسته جامعه‌ای پر از تضادها، اختلافات، رذایل اخلاقی و ... را به ما معرفی کند و چه ابزاری را بکار گرفته است تا ما را مشتاق کند که «از گلستان او ورقی» ببریم و بهره‌ای بگیریم. در اینجا است که باید به هنرمندی، ظرافت و باریک بینی سعدی توجه کنیم و گلستان را موی شکافانه بررسی کنیم تا هنر سعدی در ایجاد رغبت در مخاطب و جذابیت اثر او بیش از پیش آشکار شود. به نظر برخی از گذشتگان، گلستان فاقد هرگونه طنزی است و یا آنکه طنز موجود در گلستان اندک است، حال آنکه یکی از مهمترین عواملی که باعث تأثیرگذاری گلستان سعدی شده است وجود نکات طنزآمیز ظریف در آن است. «نویسنده بزرگی چون ارنست رنان، با خواندن گلستان، سعدی را با طنزپرداز رومی مقایسه می‌کند و او را در ردیف طنزپردازان قرن پلائی طنز فرانسه جای میدهد» (طنز فاخر سعدی، ص ۳۷). شاید دلیل اینکه برخی گلستان را

فاقد هرگونه طنز می دانند این باشد که تعریف مشخصی از طنز ارائه نمی دهند. ما غالباً بین لطیفه و فکاهه یا به قول فرنگیها جوک، که هدفی جز خندانند ندارد، با طنز که خنده در آن وسیله است و نه هدف، فرقی نمیگذاریم (همان، ص ۳۸).

ما نباید انتظار داشته باشیم که هدف از طنز گلستان خندانند باشد. حکایات طنزآمیز گلستان، در کنار لبخندی که ممکن است به همراه داشته باشند به صورتی است که ما را به تفکر وامیدارد و هدف سعدی نیز چیزی جز این نیست. گرچه سعدی در بسیاری مواقع مطلب را همراه با شوخی و مطایبه بیان میکند، اما از مخاطبش انتظار دارد که پیام اصلی او را دریابد. برای نمونه در حکایتی نهادینه شدن خلق و خوی بد در افراد را به شکل طنزآمیزی می آورد. در این حکایت، مردی دختر خود را به کفشدوزی داده است. کفشدوز در برخورد با عروس بسیار خشونت آمیز رفتار میکند، یعنی آنگونه عمل میکند که اقتضای پیشه اش بود و در طبعش نهادینه شده بود. اما هدف سعدی از بیان آن داستان، تنها خندانند و تفریح و مزاح نیست، بلکه میخواهد پیامش را به مخاطب برساند؛ چنانکه در پایانش میگوید:

به مزاحت نگفتم این گفتار
هزل بگذار و جد از او بردار
(گلستان، ص ۱۰۶)

پس هدف از آوردن هزل تنها خندانند مخاطب نیست و نیز نباید با این ذهنیت که طنز خنده آور است به سراغ گلستان برویم تا مانع دریافت درست ما از طنز آن شود. ارنست رنان پس از مقایسه سعدی با طنزپردازان فرانسوی میگوید: «سعدی در واقع یکی از نویسندگان خود ماست. رای ثاقب خلال ناپذیر او، جذابیت و ظرافتی که به حکایاتش جان میبخشد، لحن طنز ملایمی که با آن مفاصد و معایب جامعه را انتقاد میکند، همه این شایستگیهایی که در مشرق زمین بسیار نادر است، او را به چشم ما عزیز میدارد، انگار نوشته یک عالم اخلاقی رومی یا یک طنز پرداز قرن شانزدهم را میخوانید» (همان، ص ۳۵، به نقل از هنری ماسه).

اما آنچه در این مقاله قرار است بررسی شود، آن بخش از طنز گلستان است که به صنایع بلاغی مربوط میشود. روشن است که روشهای طنز آفرینی متفاوت است؛ همانطور که تعریف از طنز نیز یکسان نمیباشد. «طنز از جهت ساخت صوری به طور کلی در دو دسته تقسیم میگنجد: ادبی و غیر ادبی. طنز ادبی خود شامل طنز شعری و طنز روائی است. در این میان طنز شعری، طنزی است که بر پایه آرایه های جناس، تشبیه، ایهام و... استوار باشد. و طنز روائی طنزی که بر پایه عناصر، شخصیت، گفتمان، رویداد و... فرق طنز شعری با طنز روائی در این است که در اولی شاعر نقش آفرینی را بر عهده میگیرد ولی در

دومی «شخصیت» و البته چه بسا شاعر این کار را بر عهده شخصیت میگذارد و اینجاست که شعر روائی طنز آمیز رخ میدهد (طنز در زبان عرفان، ص ۳۵). گرچه گلستان سعدی شعر نیست و نمیتوان تمام طنز موجود در آن را بر پایه طنز شعری بررسی کرد، ولی نثر مسجعی است که در بسیاری مواقع به شعر نزدیک میشود و حتی گاهی جملات آنقدر آهنگین هستند که کاملاً وزن عروضی پیدا میکنند و در آنها صنایع ادبی مختلف بکار میرود و در ادامه بسیاری از حکایتها نیز به مقاصد گوناگون از ابیاتی استفاده میشود که این خود از ویژگیهای نثر مسجع محسوب میشود. بنابراین میتوان گفت که بخشی از طنز گلستان بخاطر کاربرد عناصر بلاغی است. البته این نیز در جملات، حکایات و اشعار مختلف ثابت نیست و مثلاً ممکن است در یک حکایت یا بیت طنز موجود بخاطر ایهام، تشبیه و یا استعاره بکار رفته در آن نباشد بلکه عامل دیگری در ایجاد طنز دخیل باشد و حتی گاهی عوامل مختلف دست در دست هم میدهند تا متن را طنزآمیز سازند و در این بین قسمتی از آن بواسطه بلاغت و عناصر بلاغی باشد. ولی در مواردی نیز طوری از صنایع بلاغی استفاده شده است که اگر آنها را از متن بگیریم ماهیت طنزآمیز بودن خود را از دست میدهد و چه بسا خواندن آن برای مخاطب لطفی نداشته باشد. هر چند که صنایع لفظی همچون جناس، سجع و ... در برخی موارد موجب طنزآمیز گشتن مطلب شده اند، لیکن در مقایسه با صنایع معنوی همچون تشبیه، استعاره، ایهام و ... در این زمینه، اهمیت کمتری دارند و ایجاد طنز با استفاده از صنایع معنوی بسیار بیشتر به چشم میخورد. به همین دلیل در اینجا نیز بیشترین تأکید بر روی صنایع معنوی بوده است و ایجاد طنز بواسطه صنایع لفظی تنها در چند مورد ذکر شده است. حال باید دید سعدی از چه روشهای بلاغی برای ایجاد طنز در گلستان استفاده کرده است:

جابجایی و قلب کلمات و الفاظ

این بخش شامل بازی بالغات است؛ یعنی انواع جناس، قلب بعض یا کل، طرد و عکس و ... در اینجا به برخی موارد برجسته، که در آنها با این روش ایجاد طنز شده است، اشاره میکنیم.

الف) جناس مرکب

از فروع روشهای تجنیس جناس مرکب است. دو کلمه هم هجا و هم وزن هستند، اما اختلاف در تکیه دارند (به طوری که میتوان به آنها جناس تکیه گفت) یعنی به قول دستوربان یکی بسیط و دیگری مرکب است (نگاهی تازه به بدیع، ص ۵۶):

«هندویی نطف اندازی همی آموخت، حکیمی گفت: تو را که خانه نیین است، بازی نه این است» (گلستان، ص ۱۵۹).

ب) تضمین المزدوج یا اعنات القربینه

و آن هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله رعایت قافیه در فعل آخر دو جمله و تقابل انواع سجع در حشو هر جمله است (نگاهی تازه به بدیع، ص ۴۶). «روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصاری خفته که دزد بی توفیق، ابریق رفیق برداشت که به طهارت میرود و به غارت همی رفت» (گلستان، ص ۸۸). یکی از ویژگیهای بارز کلام سعدی، قدرت احضار کلمات است؛ یعنی از واژه ها به بهترین نحو و در مناسبترین جایگاه استفاده میکند. در این نمونه نیز چیدن بسیار مناسب لغات، طنز کلامش را برجسته ساخته است.

ج) طرد و عکس

مصراع‌ی را به دو پاره تقسیم کنند و آن دو پاره را در مصراع‌ی دیگر برعکس تکرار کنند (نگاهی تازه به بدیع، ص ۶۰).

«شنیدم که صیادی ضعیف را ماهی قوی در دام افتاد. قوت ضبط آن نداشت. ماهی بر او غالب آمد و دام از کفش در ربود و برفت.

شد غلامی که آب جوی آرد
آب جوی آمد و غلام ببرد
دام هر بار ماهی آوردی
ماهی این بار رفت و دام ببرد»
(گلستان، ص ۱۱۸)

در این حکایت، قبل از اینکه به ابیات برسیم، تقریباً هیچگونه طنزی وجود ندارد، اما فضا برای آوردن ابیاتی به جهت تکمیل مطلب، مهیا شده است. که در این ابیات، جابجایی الفاظ یا معکوس گشتن جملات، موجد فضائی غیر منتظره و نشاطبخش است.

تضاد

بین معنی دو یا چند لفظ تضاد باشد، یعنی کلمات از نظر معنی عکس و ضد هم باشند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۶).

«یکی را زنی صاحب جمال درگذشت و مادرزن فرتوت به علت کابین در خانه متمکن ماند. مرد از محاورت وی به جان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی. تا گروهی آشنایان به پرسیدن آمدندش. یکی گفتا چگونه ای در مفارقت یار عزیز گفت: نادیدن زن بر من چنان دشوار نمی آید که دیدن مادر زن» (گلستان، ص ۱۴۱).

در قسمت پایانی، یعنی « نادیدن زن بر من چنان دشوار نمی آید که دیدن مادرزن » با بکارگیری صنعت تضاد طنز ایجاد شده است. همانطور که پیشتر گفتیم گاه ممکن است تنها بخشی از طنز مطلب به بواسطه صنعتی خاص شکل بگیرد، چنانکه در این مورد، کل طنز حکایت از طریق تضاد نیست، بلکه توصیف موضوع و فضا طوری است که حکایت از همان جمله دوم، رنگ طنز به خود میگیرد.

آن شنیدی که لاغری دانا گفت باری به ابلهی فربه
اسب تازی اگر ضعیف بود همچنان از طویله ای خر به
(همان، ص ۵۹).

که تضاد بین دانا و نادان، لاغر و فربه و خر و اسب مشهود است.
« بزرگان گویند سیم بخیل از خاک وقتی برآید که وی در خاک رود » (همان، ص ۱۶۴).
سعدی در این عبارت با بیانی استثنایی و متضاد مسکان را به سخره گرفته است که حتی با وجود داشتن ثروت زیاد، میزان کرم و بخشش این گروه خود پیداست.
« ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب‌دلی بر او بگذشت، گفت: تو را مشاھره چند است؟ گفت هیچ. گفت: پس چرا زحمت خود همی دهی؟ گفت از بهر خدا میخوانم. گفت از بهر خدا مخوان » (همان، ص ۱۳۲).

پارادوکس

مهمترین تضاد در ادبیات پارادوکس یا متناقض‌نماست، و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقض شود. اما این تناقضات با توجیحات عرفانی، مذهبی، ادبی (توسل به مجاز و استعاره) قابل توجیه است (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۱۷).
« درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند. بخواندش و گفت: دعای خیری بر من بکن. گفت: خدایا جانم بستان. گفت از بهر خدای این چه دعاست. گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را (گلستان، ص ۶۷).
بیان متناقض حکایت فوق کاملاً آشکار است. درویش مرگ را دعای خیری در حق حجاج یوسف می داند که ظلم و جور او همگان را به ستوه آورده است.

مبالغه و اغراق

توصیفی که در آن افراط و تأکید باشد. مبالغه بیانی یعنی افراط و تأکید در توصیفی که حاصل تشبیه و استعاره باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۰۲). اغراق یکی از ویژگیهای اصلی طنز

است، یعنی برجسته کردن برخی صفات منفی و مضحک چیزی در طنزآمیز ساختن آن مؤثر است. حتی برخی ستایش بیش از حد و نامعقول ممدوحان یا به اصطلاح «دروغهای شاخ دار»، را که برخی شاعران انجام میدادند، از شگردهای طنز به حساب می‌آورند. چنانکه پس از این نیز نمونه‌اش را ذکر خواهیم کرد، سعدی در مورد این ستایشهای غیر معقول، از طریق ریشخند و تهکم (irony) سخن می‌گوید:

«احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید» (گلستان، ص ۱۷۵).

«یکی را از ملوک کنیزکی چینی آورده بودند، خواست تا در حالت مستی با وی جمع شود. دختر ممانعت کرد. ملک در خشم رفت و او را به سیاهی بخشید که لب زبرینش از پره بینی در گذشته بود و زبرینش به گریبان فروهشته. هیلکی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین القطر از بغلش بگندیدی (گلستان، ص ۸۴). آنچه این حکایت را بیش از پیش مضحک ساخته است، توصیف اغراق آمیز زیبایی است که از چهره و حالات غلام سیاه انجام میشود.

و نیز در توصیف مطربی با صدای نابهنجار گوید:

مطربی دور از این خجسته سرای	کس دوبارش ندیده در یک جای
راست چون بانگش از دهن برخاست	خلق را موی بر بدن برخاست
مرغ ایوان ز هول او بپرید	مغز ما برد و حلق خود بدرید

(همان، ۹۵)

مسلم است که صدای نابهنجار و ناخوش، طبع راملول میسازد و روح را می‌آزارد و سعدی نیز به همین نکته نظر دارد. هرچند که آن را اغراق آمیز بیان میکند. با توجه به بسامد این موضوع در گلستان و آوردن چند حکایت طنزآمیز ظریف در این زمینه، که با بزرگنمایی نیز همراه است، میتوان پی برد که اهمیت آن برای سعدی تا چه اندازه است. او خواندن قرآن را نیز با صوت ناخوش روا نمیدارد:

گر تو قرآن بدین نمط خوانی

ببیری رونق مسلمانانی»

(همان، ۱۲۲)

نمونه دیگر کاربرد اغراق در نکوهش گدایی:

گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود

کافر از بیم توقع برود تا در چین

(همان، ص ۱۸۸)

زر از معدن به کان‌کندن به در آید و از دست بخیل به جان‌کنندن. در این عبارت مبالغه‌ای شدید و طنزآمیز در نکوهش امساک دیده می‌شود.

اقتباس

آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد به قصد اقتباس است و نه سرقت و انتحال (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۸۳).

کاربرد آیات قرآنی برای طنزآمیز ساختن کلام، در ادبیات فارسی فراوان به چشم می‌آید که آن به دو شکل است، گاهی خود آیه دارای تهکم، مجاز به علاقه تضاد، استعاره عنادیه و ... است. و گاه نیز شاعران و نویسندگان، قسمتی از یک آیه و یا کل آن را در بافتی تهکم-آمیز به کار می‌برند. نمونه زیر از نوع دوم است:

« زن بد در سرای مرد نکو
هم در ایمن عالم دوزخ او
زینهار از قرین بد زنه‌ار
وقنا رننا عذاب النار »
(گلستان، ص ۱۰۰)

در بیت نخست زن بد به دوزخ تشبیه شده است پس از آن با آوردن آیه‌ای از قرآن در راستای مطلب طنز بسیار ظریفی ایجاد شده است (شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، ص ۷۵).

« خطیبی کریه الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفתי نعیب غراب البین در پرده الحان اوست و آیت «انکر الاصوات در شأن او» (همان، ص ۱۳۱). که بخشی از طنز عبارت بخاطر تضمین قسمتی از آیه «انکر الاصوات لصوت حمیر» (لقمان، آیه ۱۹) ایجاد شده است.

ارسال مثل یا تمثیل

« موسی (ع) دروشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده. دعا کرد تا خدای عزوجل مراو را نعمتی داد. پس از چند روز دیدش گرفتار و خلقی انبوه براو گرد آمده. گفت این را چه حالت است؟ گفتند: خمر خورده است و عربده کرده و خون کسی ریخته، قصاصش همی کنند. لطیفان گفته اند :

گر به مسکین اگر پر داشتی
تخم گنجشک از جهان برداشتی
(گلستان، ص ۱۱۴)

که بیت پایانی حکایت تمثیلی طنز گونه است.

برخی تمثیلهای نیز به صورت داستان هستند و یا اینکه منشأ داستانی دارند. ابیات زیر که همراه با طعنه‌ای ظریف بیان شده است، تمثیل طنزآمیزی از این دست است.

خری را ابله‌ی تعلیم میداد بر او بر صرف کرده سعی دایم

حکیمی گفتش ای نادان چه کوشی در این سودا بترس از لوم لایم

نیاموزد بهایم از تو گفتار تو خاموشی بیاموز از بهایم
(همان، ص ۱۷۷)

تشبیه

آن تشبیهی که در ایجاد طنز مورد نظر است، تشبیه به حیوانات و امور ناسازگار است. یعنی طنزپرداز از طریق نسبت دادن صفتهای زشت به نکوهیده خود او را خوار میسازد.

گر بی هنر به مال کند فخر بر حکیم نخرش شمار وگر گاو عنبر است
(گلستان، ۱۶۴)

تشبیه انسانهای نادان و بی هنر به گاو یا خر از شگردهای طنزآفرینی سعدی در گلستان است.

« احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید » (همان، ۱۷۵).

گاه نیز طرفین تشبیه دو چیز یا بیشتر است، یعنی همان تشبیهی که مرکب خوانده میشود.

من گرسنه در برابر سفره نان همچون عزیم بر در حمام زنان
(گلستان، ص ۱۳۲)

عالم اندر میان جاهل را مثلی گفته اند صدیقان
شاهدی در میان کوران است مصحفی در سرای صدیقان
(همان، ص ۱۸۰)

به تیشه کس نخرشد ز روی خارا گل چنان که بانگ درشت تو میخراشد دل
(همان، ص ۱۳۲)

در نمونه های بالا ایجاد طنز به وسیله تشبیه مرکب کاملاً مشهود است.

ابلهی دیدم سمین با خلعتی ثمین در بر و قصبی مصری بر سر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از پی دوان. کسی گفت سعدی چون میبینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم: خطی زشت است که به آب زر نوشته است (همان، ص ۱۱۹). جامه زیبا بر قامت

نادان را همچون خطی زشت دانسته است که هیچگاه خوشایند و پسندیده نیست و گرچه با آب طلا هم نوشته شود ارزشی ندارد.

استعاره پیچیدن سخن در لفافه استعاره یکی از روشهای پرهیز از کلام صریح است. که اهداف آن متفاوت است و گاه برای طنزآمیز ساختن مطلب تأثیرش بسیار بیشتر از سخن مستقیم است.

پارسا بین که خرجه در بر کرد
جامه کعبه را جل خر کرد
(گلستان، ص ۸۸)

سگی را گر کلوخی بر سر آید
ز شادی بر جهد کاین استخوانیست

وگر نعشی دو کس بر دوش گیرند
لئیم الطبع پندارد که خانی است
(همان، ص ۱۶۵)

...چنانکه رسم عروسی بود، تماشا بود
ولی به حمله اول عصای شیخ بخت
کمان کشید و نزد بر هدف، که نتوان دوخت
مگر به سوزن فولاد، جامه هنگفت
(همان، ص ۱۵۳)

کل بافت طنز آمیز است و کاملاً در پوشش استعاره بیان شده است (عصا، سوزن فولاد،
و جامه هنگفت مفهوم استعاری دارند) و استعاره موجب شده است که مفهومی نسبتاً زشت،
زیبا جلوه کند.

ایهام

کلمه‌ای در کلام حداقل به دو معنی بکار رفته باشد. این قسمت دو پهلوگویی یا ابهام را نیز شامل میشود. ابهام یا ایهام یکی از فنون بسیار زیرکانه برای ایجاد طنز است. چرا که در مواقع بسیاری که شاعر یا نویسنده ممکن است به مسائل تنش زا طعنه زده باشد، با بیان غیر مستقیم کلام، میتواند راه گریزی نیز برای خود گذاشته باشد و همچنین مخاطب را نیز به انتخاب هر کدام از معانی یا جوانب کلام مختار کرده است.

زن کز بر مرد بی رضا برخیزد
بس فتنه و جنگ از آن سرا برخیزد
پیری که ز جای خویش نتواند خواست
الابه عصا کیش عصا برخیزد
(گلستان، ص ۱۵۱)

ایهام در کلمه عصاست که معنی ثانویه‌اش با توجه به سیاق عبارت، پیداست.

«زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری». در این عبارت نیز میتوان کلمه تیر را دارای دو معنا دانست که معنی دومش همان است که از بیت پیش و از واژه عصا برداشت میشود.

استخدام

اسمی در دو معنی با فعلی ترکیب می شود، یا فعلی در دو معنی با اسمی ترکیب میشود (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۴۶).

در حکایت زاهد ظاهر نما که در پیش پادشاه خارج از عادت خود عمل کرده بود میگوید :
«... چون به مقام خویش باز آمد سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست. گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت : در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید گفت: نماز را هم قضاکن که چیزی نکردی که به کار آید» (گلستان، ص ۸۸).
به کار آید در بخش پایانی با دو بخش جمله در ارتباط است و استخدام دارد. و طوری بکار رفته که ضربه نهایی و نیشدار حکایت است.

تلمیح

«مالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طائی در کرم. ظاهر حالش به نعمت دنیا آراسته و باطنش بخیل و بخل آگنده چنان که نانی به جانی از دست ندادی و گربه بوهریره را به لقمه ای ننواختی و سگ اصحاب الکهلپ را استخوانی نینداختی. فی الجملة خانه او را کس ندیدی در گشاده و سفره او را سر گشاده» (گلستان، ص ۱۱۷).

اشاره به سه داستان معروف دارد : ۱- داستان حاتم طائی که مظهر بخشش بود ۲- بوهریره، یکی از اصحاب پیامبر ۳- ماجرای اصحاب کهف

سعدی با اشاره به این داستانها نهایت خست فرد صاحب مال را نشان میدهد یعنی استفاده از تلمیح سبب شده است که بیان احوال صاحب مال خسیس، با طنز همراه باشد که طبعاً گیرایی مطلب دوچندان میشود.

چون عمل در تو نیست نادانی
علم چندانکه بیشتر خوانی
چارپائی بر او کتابی چند
نه محقق بود نه دانشمند
که بر او هیزم است یا دفتر
آن تهی مغز را چه علم و خبر

(همان، ص ۱۷۰)

این ابیات یادآور آیه : « مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ اسْفَاراً » (آیه ۵، سوره جمعه). است که سعدی بسیار استادانه و ظریف از آن در بافتی طنزآمیز استفاده کرده است، هرچند که مفهوم خود آیه نیز با تهکم و ریشخند همراه است.

کنایه

«درویشی را ضرورتی پیش آمد، کسی گفت: فلان نعمتی وافر دارد، اگر بر حاجت تو واقف شود در قضای آن توقف روا ندارد. گفت من او را ندانم. گفت: منت رهبری کنم. دستش گرفت و به منزل آن کس درآورد. یکی را دید لب فروهشته و ابرو در هم کشیده و تند نشسته. برگشت و سخن نگفت. کسی گفتش چه کردی. گفت: عطای او را به لقایش بخشیدم» (گلستان، ص ۱۱۳).

در جمله آخر، منصرف شدن از بخشش فرد ترشروی را با کنایه‌ای نیشدار بیان کرده است و آنچه به کل حکایت چاشنی طنز را می‌افزاید همین قسمت است. البته، لب فروهشته، ابرو درهم کشیده و تند نشسته نیز کنایه‌اند.

« عابدی را پادشاهی طلب کرد، عابد اندیشید که دارویی بخورم تا ضعیف شوم. مگر اعتقادی که در حق من دارد زیادت شود آورده اند که داروی قاتل بخورد و بمرد.

آن که چون پسته دیدمش همه مغز	پوست بر پوست بود همچو پیاز
پارسایان روی در مخلوق	پشت بر قبله میکنند نماز

(همان، ص ۹۳).

مصراع پایانی کنایه ایست برای نشان دادن نهایت ریاکاری زاهدان دنیادوست، همچنین مصراع دوم نیز دارای کنایه ای طنزآمیز است.

تعریض

تعریض از انواع کنایه است، که کاربرد آن برای ایجاد طنز از دیگر اقسام کنایه بیشتر است. در اینجا میتوان از آن بعنوان تهکم یا «آیرونی» نیز یاد کرد. جمله ای است اخباری که مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش یا تنبیه و یا مسخره کردن باشد. و از این رو مخاطب را آزرده میکند، در عرف میگویند فلانی به فلانی گوشه زد (نگاهی تازه به بدیع، ص ۲۴۳).

«منجمی به خانه در آمد، مردی بیگانه دید با زن او بهم نشسته. دشنام داد و سقط گفت و در هم افتادند و فتنه و آشوب برخاست. صاحب‌دلی بر آن واقف شد، گفت:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست؟	که ندانی که در سرایت کیست
-----------------------------	---------------------------

(گلستان، ص ۱۳۱).

در این حکایت با تعریضی بسیار ظریف از منجم انتقاد میشود. با دقت به موقعیت منجمان در گذشته و اهمیتی که مخصوصاً پادشاهان برای آنها قائل بودند به ظرافت طنز به کار رفته بیشتر پی میبریم.

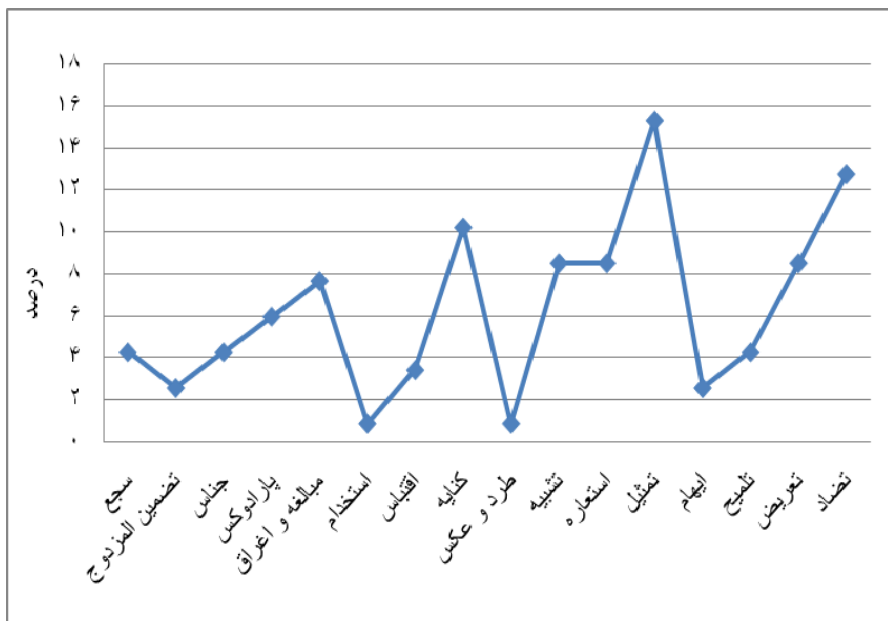
«در عقد بیع سرایی متردد بودم. جهودی گفت بخر که من کدخدای قدیم این محلّتم و نیک و بد این خانه چنانکه من دانم دیگری نداند. هیچ عیبی ندارد. گفتم: به جز آنکه تو همسایه منی.

خانه‌ای را که چون تو همسایست ده درم سیم کم عیار ارزد
لیکن امیدوار باید بود که پس از مرگ تو هزار ارزد»
(همان، ص ۱۳۰).

«یکی از ملوک بی انصاف پارسایی را پرسید که از عبادتها کدام فاضلتر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.
ظالمی را خفته دیدم نیمروز گفتم این فتنست خوابش برده به
وآنکه خوابش بهتر از بیداریست آنچنان بد زندگانی، مرده به»
(همان، ص ۶۷).

در تعریض به برخی قاضیان و رشوه ستانی آنان میگوید:
«همه کس را دندان به ترشی کند گردد مگر قاضیان را که به شیرینی» (همان، ص ۱۹۰).

در نمودار زیر کاربرد صنایع بلاغی مختلف در طنز پردازی گلستان را مشخص کردیم که نشان میدهد، سعدی در ایجاد طنز از چه صنایعی بیشتر و از چه صنایعی کمتر استفاده کرده است. البته گاهی ممکن است در یک حکایت یا شعر دویا چند صنعت را همزمان بکار برده باشد.



نمودار ۱: میزان کاربرد صنایع بلاغی در طنزپردازی گلستان

نتیجه

کلام سعدی در گلستان طنز است، طنز در معنی جدید آن، یعنی کلامی که مطلبی را بیان میکند، لبخندی را به لب مینشاند و مخاطب را به تأمل وامیدارد. سعدی برای بیان چنین طنزی از صنایع بدیعی و فنون بیانی بهره میگیرد و همانطور که مشاهده شد با استفاده از این صنایع، کلام خود را پربار میکند و گیرایی و تأثیر آن را بیشتر میسازد. در این میان از شانزده صنعت بیشتر بهره برده است که در متن مقاله به اکثر آنها اشاره شد؛ این از جمله ویژگیهای خاص نثر سعدی است که در متون دیگری که در ادبیات به طنز مشهورند کمتر به چشم می آید. و میتوان نتیجه گرفت که از یک سو، وقتی شرایط جامعه امکان بیان صریح و شفاف را از او میگیرد و حتی بیان کردن برخی مسائل به صورت صریح و شفاف امکان ندارد، چرا که جامعه و تفکر موجود در آن عنوان شدن چنین مطالبی را پذیرا نیست و به نوعی تابو محسوب میشوند، هنرمند ناگزیر است که آنها را به طنز و در پوشش استعاره، ایهام، پارادوکس، تعریض و دیگر صنایع ادبی، بکار بگیرد تا علاوه بر اینکه مطلب خود را ظریفتر بیان کرده باشد از سوءظن و خرده گیری نیز در امان بماند.

منابع

کتابها

قرآن کریم.

- بیست سال با طنز، صدر، رؤیا (۱۳۸۱)، تهران، انتشارات هرمس، چاپ اول.
- چشم‌انداز تاریخی هجو، کاسب، عزیزالله (۱۳۶۶)، تهران، نشر تابش، چاپ اول.
- حافظ حافظه ماست، خرمشاهی، بهالدین (۱۳۸۲)، تهران، نشر قطره.
- طنز فاخر سعدی، پزشکیزاد، ایراج (۱۳۸۷)، تهران، شهاب ثاقب، چاپ اول.
- طنز در زبان عرفان، فولادی، علیرضا (۱۳۸۶)، تهران، نشر فراگفت، چاپ اول.
- طنز و طنزپردازی در ایران (از آغاز تا پایان دوره ی قاجار)، بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات دستان، چاپ اول.
- طنز در قطعات انوری، موسوی گرمارودی، سید علی، نامه انجمن ۶/۳.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیماداد (۱۳۸۲)، انتشارات مروارید، چاپ اول [ویرایش جدید]
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همائی، جلال الدین (۱۳۸۵)، تهران، نشر هما، چاپ بیست و پنجم.
- گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۴)، تهران، خوارزمی، چاپ هفتم.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۶)، بیروت، دارالاحیاء و التراث العربی.
- مقدمه‌ای بر طنز و شوخ‌طبعی در ایران، حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)، تهران، مؤسسه انتشارات پیک، چاپ اول.
- نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، تهران، فردوس، چاپ ششم.

مقاله

- شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن مجید، امید مجدن الهه آبین، فصلنامه سبک شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵.